

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی

(علمی-پژوهشی)

دکتر علی سلیمی^۱

رضا کیانی^۲

شمسی رضایی^۳

چکیده

شعر پایداری، به یکی از گونه‌های زیبای شعر حماسی در ادبیات معاصر عربی تبدیل شده است. در شعر معاصر فلسطین، با اوج‌گیری قیام مردمی علیه اشغال‌گران، بیشتر شاعران این سرزمین، واژگان، زبان شعری و درون‌مایه‌های اصلی شعر خود را از قیام مردمی (=انتفاضه)، الهام گرفتند و زبان به ستایش ایستادگی مردم در برابر اشغال‌گران گشودند. در این میان، برهان‌الدین العبوشی یکی از شاعران معاصر این سرزمین، به گونه‌ای زیبا و دلنشین، فداکاری‌های مردم را به هنر شعری مبدل نموده است. میهن‌دوستی و عشق به فلسطین، وصف شهیدان و جان‌باختگان انتفاضه، فراهوانی به اتحاد، استعمارستیزی و دعوت به جهاد، از مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعر العبوشی است. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، درون‌مایه‌های پایداری را در شعر وی بررسی نموده است. نتیجه این تحقیق، میزان و ژرفای تأثیرگذاری انتفاضه بر شعر وی را نشان می‌دهد و گویای آن است که حوادث رخ داده در سرزمین اشغالی فلسطین، به ویژه انتفاضه، تحولی ژرف در محتوای شعر پایداری پدید آورده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات فلسطین، شعر پایداری، برهان‌الدین العبوشی، انتفاضه.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی - کرمانشاه: salimi1390@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترای دانشگاه رازی - کرمانشاه.

۳. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۹

۱_ مقدمه

شاعران در عرصه‌های مختلف، همواره نقش آفرین بوده‌اند. «در تاریخ ادبیات عرب، شعر مقاومت از همان دوره جاهلی و اموی در قالب شعر سیاسی سروده می‌شد؛ اما در دوره معاصر، ادبیات مقاومت، قضیه فلسطین را در ذهن تداعی می‌کند و در حقیقت، فلسطین و رویارویی آن با رژیم اسرائیل، مهم‌ترین منبع الهام‌بخش شعر پایداری بوده که بخش عظیمی از ادبیات معاصر عربی را به خود اختصاص داده است.» (مختاری و شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۲۰) به عبارت دیگر، «در دوره معاصر با اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها، شعر پایداری بروز یافت و با بالا گرفتن مبارزه علیه اشغال‌گران صهیونیست، این نوع شعر نضج گرفت. شاید بتوان گفت، ظلمی که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بر عرب فلسطین رفته است، بر هیچ ملتی نرفته است. آوارگی، عذاب، شکنجه، هراس و دلهره‌ای که آنان را تهدید کرده، اسطوره‌هایی را برای تاریخ قتل عام بی‌گناهان ساخته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰)

بر این اساس باید گفت، «ادبیات پایداری سابقه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد و در هر دوره‌ای، متناسب با شرایط و موقعیت آن دوره، رخ می‌نماید و در شرایط مختلفی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی، جلوه می‌کند. جان‌مایه این آثار، با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. ادبیات پایداری در بردارنده آثار ادبی است که از نظر مفهوم و هدف، مخاطب را به پایداری در برابر دشمن فرا می‌خواند، و در ذات آن، حقیقت‌خواهی و امید به آینده، همواره فرا روی خالق اثر و در بطن متن ادبی وجود دارد.» (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹: ۱۶۶) بنابراین «از آن‌جا که سرشت انسان، بدی را بر نمی‌تابد؛ از این رو، ناسازگاری خود را با بیداد و ستم به شکل‌های گوناگونی همچون، اعتراض، پرخاش، ستیزه‌گری و مقابله نشان می‌دهد. وقتی روح این اعتراض در کالبد واژگان دمیده شود، ادب پایداری و مقاومت، جان می‌گیرد؛ به بیان

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/۱۳۷

دیگر، ادب پایداری، تجلی ستیز با بدی و بیداد با سلاح قلم و کلمه است.» (آل بویه لنگرودی، ۱۳۸۹: ۳)

«صرف نظر از ویژگی‌های کلی، وجه ممیزه ادبیات پایداری از سایر مقوله‌های ادبی، در پیام و مضمون آن نهفته است؛ یعنی آثاری از این دست، اغلب آینه دردها و مظلومیت‌های مردمی هستند که قربانی نظام‌های استبدادی شده‌اند. این آثار، ضمن القای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، ستایش آزادی و آزادگی، ارج نهادن به سرزمین مألوف و شهیدان و جان‌باختگان وطن را در بطن خود دارند.» (سنگری، ۱۳۹۰: ۹۹) بر این اساس می‌توان گفت که «ادب مقاومت شاخه‌ای از ادب متعهد و ملتزم است که محتوای آن در جهت منافع و خواسته‌های یک نظام حاکم مستبد نباشد؛ بنابراین، ادب مقاومت باید هدفمند و تعلیمی باشد و برای رساندن پیام یا القای موضوعی که مورد نظر شاعر است، نوشته شود و به مخاطبانش بیاموزد چگونه در برابر نظام‌های سلطه‌گر و مستبد ایستادگی کنند.» (بصیری، ۱۳۷۶: ۲۰)

۱-۱- بیان مسئله

مسئله انتفاضه در فلسطین اشغالی، بستری فراهم نموده تا شاعران این سرزمین و دیگر سرزمین‌ها با مضمون‌یابی‌های دقیق در انعکاس جلوه‌های ارزشمند پایداری قدم بردارند. شعر برهان‌الدین العبوشی آینه‌ای تمام‌نما است که در عمق آن می‌توان ایمان، امید، وطن-دوستی، آزادی و آزادگی را مشاهده کرد. العبوشی با افشای ماهیت حقیقی دشمنان اشغال-گر، چشم‌اندازی روشن از پایداری و سلحشوری را فراروی مبارزان قرار می‌دهد و دین خود را نسبت به سرزمین مظلومش ادا می‌نماید.

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره ادبیات مقاومت فلسطین، و چگونگی تکوین و تکامل آن، در شعر شاعران بزرگ و برجسته، تاکنون پژوهش‌های مختلف و ارزنده‌ای صورت پذیرفته است. در این زمینه، آن-گونه که اشاره شد- به نظر می‌رسد، هنر شعری برهان‌الدین العبوشی به عنوان یکی از

شاعران مقاومت در سایه نام بزرگان، کم‌تر مجال جلوه یافته و در مورد اشعار وی، تحقیق مستقل و بسزایی به‌عمل نیامده است و شعر و شخصیت این شاعر به شکل گذرا در لابه‌لای آثار زیر مورد بررسی واقع شده است: «الشعر الفلسطيني في نكبة فلسطين» از عبدالرحمن الکیالی (بیروت: ۱۹۷۵)؛ «الاتجاهات الفنية في الشعر الفلسطيني المعاصر» از کامل السوافیری (مصر: ۱۹۷۳)؛ «محاضرات في الشعر الحديث في فلسطين والأردن» از ناصرالدین الاسد (قاهره: ۱۹۹۶).

۱-۳- اهمیت تحقیق

اگرچه درباره ادبیات پایداری فلسطین و برخی از چهره‌های شاخصی که در این میدان وسیع قلم‌فرسایی نموده‌اند، مقالات و پژوهش‌های متعددی نگاشته شده؛ اما همچنان شاعرانی در این سرزمین وجود دارند که سروده‌هایشان بازتاب کمتری داشته است. اهمیت این پژوهش آن‌گاه مشخص می‌شود که چهره انقلابی برهان‌الدین العبوشی نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهان عرب نیز چندان مورد اقبال قرار نگرفته است؛ زیرا اولاً مجموعه آثار شعری وی کمتر در اختیار بوده است، ثانیاً وجود چهره‌های بزرگی همچون محمود درویش، سمیح القاسم، فدوی طوقان و ... در عرصه شعر مقاومت فلسطین، مجال عرض‌اندام را از این شاعر گرفته است. بر این اساس، امید است که پژوهش حاضر بتواند به عنوان گامی هدفمند در جهت شناسایی رگه‌هایی از مقاومت فلسطین در شعر این شاعر گمنام به حساب آید، و راه را برای انجام پژوهش‌های ارزنده‌تری در این زمینه هموار نماید.

۲- بحث

«ادبیات پایداری در معنای جنگ با بیگانه، بازتاب روحی- روانی نسلی است ایستاده در مقابل یک رویداد تاریخی، و نشان از مشارکت و مباشرت آن نسل در برابر آن رویداد دارد.» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۹) ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که «تلاش ملت‌ها برای دست‌یابی به آزادی و رهایی از ظلم و ستم، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد و به همین سبب، ادب پایداری را باید همزاد تاریخ ظلم و ستم بشر بر بشر و واکنش به این ظلم دانست. در این که تاریخ ادب مقاومت در جهان، همگام و همسو با خود ادب و همزاد و همراه آن

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/۱۳۹

است، شکی نیست؛ زیرا همزمان با پیدایش نسل بشری، شکل‌گیری ادبیات و واکنش ادیبان به ظلم و ستم موجود در جامعه، در حقیقت، ادب پایداری یا مقاومت هم متولد گشته است؛ از این رو، تمامی سنگ‌نوشته‌ها، نقاشی‌ها، دیوار نوشته‌ها و هر چه به دست بشر و برای نشان دادن اعتراض به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های جامعه و در قالب مخالفت با آن و تلاش برای رفع این نابرابری‌ها به وجود آمده باشد، زیر مجموعه ادب پایداری است. اما سابقه مباحث نظری جدی در خصوص ادبیات مقاومت به جنگ جهانی دوم می‌رسد. پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و به ویژه فرانسه، متفکران و هنرمندان تحت تأثیر جنگ و نهضت مقاومت به این نتیجه رسیدند که باید در تحولات جامعه، شرکت فعال داشته باشند.» (چهره‌قانی، ۱۳۸۱: ۱۴).

بر این اساس باید گفت، «بدر اولیة ادب مقاومت را ظلم و ستم موجود در جامعه و حوادث ناگواری چون جنگ و نابرابری‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی استبدادگر و امثال آن پراکنده‌اند» (مصطفوی نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۶۹)؛ زیرا در حقیقت، «حوادث با شعر رابطه‌ای دیالکتیک و پیچیده دارند. حوادث بر هر انسانی تأثیر می‌گذارند و بر شاعر و ادیب به نوعی ویژه. شاعر مقاومت نمی‌تواند انفعال، عاطفه و همدردی خود را از یک حادثه به تأخیر اندازد تا زمینه‌های زبانی شعر چون بلاغت، خیال و صور شعری برای وی فراهم آید؛ بلکه تلاش می‌کند در حد امکان، میزان انفعال از حادثه را به زبان شعری نزدیک کند.» (خوری، ۲۰۰۱: ۱۲)

در قرن بیستم عوامل مختلفی باعث رشد و شکوفایی ادبیات پایداری شدند که برخی از این عوامل عبارتند از: «تهاجم نظامی آلمان به کشورهای همسایه، تهاجم نظامی انگلیس و فرانسه به آلمان، جنبش آزادی خواهی فلسطین، جنبش‌های استقلال طلبانه کشورهای آفریقایی و آمریکای مرکزی، جدال آمریکا و ویتنام، جنگ‌های داخلی اسپانیا، و...» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۱۴ و ۱۳)؛ بنابراین، «ریشه ادبیات پایداری را باید در دو جنگ جهانی اول و دوم که با انگیزه‌ها و تفکرات استعماری و کشورگشایی، نژاد پرستی، قومیت‌ها و جانبداری کشورهای مختلف از آن‌ها، ظهور دیکتاتوری و فاشیسم آلمان و ایتالیا و ... پا گرفت، جست‌وجو کرد. مسئله قابل توجه در این زمینه، کشتارها، بی‌خانمانی‌ها، بیماری‌ها، قحطی -

ها، و توقّف قافله علم و تمدّن است که شاعران هم عصر خود را دل سوخته و زبان آتشین آنان را باز نموده است. این دو فاجعه بین المللی، آغازی بر پایه گذاری ادبیات مقاومت بوده است.» (الأشتر، ۱۹۶۰: ۱۵۰)

در باب ادب مقاومت در فلسطین باید گفت که «ریشه این ادبیات از زمان حمله صلیبی - ها به بیت المقدس شکل گرفت و به رشد و نمو تدریجی خود ادامه داد؛ اما ظهور و بروز حقیقی و پیدایش رسمی شعر پایداری در فلسطین را باید به وقایع قرن اخیر که منجر به شکل گیری دولتی غاصب در دل جهان اسلام گردید، نسبت داد. در این رهگذر، ادب مقاومت در فلسطین متولد شد و به مرور، راه واقعی خود را در دفاع از سرزمین فلسطین شناخت و با صلابت و قدرت در این راه گام نهاد.» (مصطفوی نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۷۱).

ادبیات مقاومت فلسطین، «اولین نوع از شعر مبارزه ای عرب است که در میدان مبارزه ای - مستمر علیه متجاوزان، نقش فرماندهی را ایفا نموده است. این شعر میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آنان مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدّن را در سرزمین قانونی آنها نشان می دهد.» (الکیالی، ۱۹۷۵: ۳۵۸)

۲-۱ - جلوه های پایداری در شعر برهان الدین العبوشی (۱)

ادبیات پایداری در طول تاریخ ملت ها، همواره عرصه سلحشوری و شورآفرینی مبارزان و صحنه از جان گذشتگی های دلاوران بوده است. برخی از شاعران این عرصه خطیر، سهمی مهم و بسزا در روند مضمون آفرینی های زیبا و تصویرپردازی های پویا داشته اند، و با نوآفرینی های بدیع و نکته بینانه خود، کلام های جاندار و پیام های ماندگاری را به یادگار گذاشته اند. آفرینندگان آثار ادبی در دوران پایداری فلسطین، رخدادهای مشابهی را مشاهده و تجربه نموده اند. نکته قابل توجه در آثار ادبی شاعران مقاومت، خصلت جمعی این آثار است؛ بدین معنا که منبع الهام شاعران مقاومت در خلق و آفرینش آثار ادبی، رخدادهایی است که احساسات و عواطف آنان را به شکل همسان، تحت تأثیر خود قرار می دهد. در این میان، شعر برهان الدین العبوشی به عنوان یکی از مُبلغان راستین مقاومت،

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/۱۴۱

رساله دفاع از انسان‌های آواره و دردمندی است که قربانی سیاست‌های نادرست و زورگویانه اشغال‌گران صهیونیست شده‌اند.

العبوشی در نمایشنامه‌ای با عنوان «وطن الشهد» که از پنج فصل تشکیل شده، به صورت مفصل درباره توطئه صهیونیست‌ها و چگونگی روی کار آمدن یهودیان و همچنین انتفاضه مردم فلسطین و آمادگی برخی از دولت‌های عربی برای کمک به فلسطینی‌ها، سخن به میان می‌آورد. شعر العبوشی به جهت داشتن گرایش‌های کلی بشردوستانه، علاوه بر ویژگی‌های ملی و قومی، دارای شاخص‌های فرا قومی و فرا ملی نیز می‌باشد که حضور این ویژگی‌ها به شکل همزمان، ارزش هنر شعری او را دو چندان می‌نماید. از برجسته‌ترین مضامینی که جلوه‌هایی بدیع از پایداری را در شعر العبوشی ترسیم می‌نماید، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۲-۱-۱- عشق به وطن و میهن‌دوستی (= تقدیس و تخلید وطن)

در تجلیل از وطن و تقدیس سرزمین آبا و اجدادی، شاعران و ادیبان در طول تاریخ از خود آثار چشم‌گیری برجای نهاده‌اند؛ اگرچه این مفهوم در گذشته بیشتر در لابه‌لای دیگر موضوعات مطرح شده است و امروزه شکلی مستقل یافته است. وطن در معنای عام کلمه، منزل اقامت و مکانی است که انسان در آنجا متولد می‌شود و رشد می‌کند و در معنای خاص، به محیطی روحی و روانی اطلاق می‌شود که احساسات و عواطف قومی و ملی انسان، نسبت به آن معطوف می‌گردد؛ بنابراین، وطن بنابر ویژگی‌های درونی خاصی که دارد، چیزی غیر از ملت و دولت است، و ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ با زمین و مقدس شمردن آن به خاطر جای دادن قبر اجداد انسان در خود دارد (صلیبا، ۱۹۸۲: ۵۸۰).

در این زمینه، عشق به فلسطین و سرزمین آبا و اجدادی، یکی از جلوه‌های درخشان وطن‌دوستی و میهن‌پرستی و از ویژگی‌های ملموس شعر مقاومت برهان‌الدین العبوشی است. درک عمیق و صادقانه شاعر از مفهوم وطن، به گونه‌ای است که در شعر وی، عشق به معشوق انسانی جای خود را با عشق به سرزمین اشغال شده فلسطین، عوض می‌نماید:

النَّاسُ تَعْشَقُ فِي الْحَيَاةِ حَبِيبَةً/وَحَبِيبَتِي الْأُوَلَى هِيَ الْأَوْطَانُ (۲) (العبوشی، ۱۹۶۵: ۱)

در شعر العبوشی، عشق به وطن به همهی اعضای وجودی او هویتی تازه و مستقل می-بخشد، تا بدان جا که دیگر وطن به صرفِ وطن بودنش نیست که دوست داشته می‌شود؛ بلکه از آن جهت که شاعر آن را به منزله یکی از اعضا و جوارح خود تلقی می‌کند محبوب است؛ اما آن چیزی که در این زمینه خاطر شاعر را مکدر می‌نماید و تحسّر وی را برمی‌انگیزد. این است که دشمن اشغال‌گر، آرامش، امنیت و آزادی را از وطنی که جزیی از اعضای بدن اوست، گرفته است:

- ۱- بلادی فؤادی فأنظروا كيف ضرسوا / فؤادی لأبقى في الحياة بلا قلب! (۳)
- ۲- بلادی عینی فأنظروا كيف أظلموا / ضياها، فلا شرقی أمیز من غربی! (۴)
- ۳- بلادی لسانی فأنظروا كيف أجموا / لسانی، فلا أبدی اللواعج من کربی! (۵)
- ۴- بلادی ساقی فأنظروا كيف نكلوا / بساقی، فلا أجرى إلى الحرب في الركب! (۶) (العبوشی، ۱۹۷۲: ۶)

مفهوم وطن و برداشت عمیق العبوشی از پیوند ناگسستنی‌اش با سرزمین غصب‌شده فلسطین، گاه آن گونه به سرایش درمی‌آید که با سرنوشت شاعر گره می‌خورد و به هستی و زندگانی او معنا می‌دهد. در این رهگذر، تصاویر ذهنی شاعر از وطن با تداعی آزاد ذهن و در بستر کلامی دل‌نشین و با اتکا به عنصر تشبیه، به شعر وی، جلوه‌ای نو و بدیع می-بخشد:

- ۱- بلادی مصیری فأنظروا كيف ضيعوا / مصیری لأبقى في المتاهة كالكلب! (۷)
- ۲- بلادی کیانی فأنظروا كيف مزقوا / کیانی لأبقى في الحياة بلا ثوب! (۸)
- ۳- بلادی حیاتی فأنظروا كيف نكدوا / حیاتی فلا أکلی یلذ ولا شربی! (۹) (العبوشی، ۱۹۷۲: ۶).

۲-۱-۲- افشای جنایات اشغالگران و دعوت به اتحاد

رفتار ظالمانه اشغالگران صهیونیست در سرزمین فلسطین و قتل و کشتار مردم مظلوم این دیار، نقش مهمی در بر ملا کردن خوی جنایت‌گری آنان دارد تا جایی که فراموش کردن این جنایات را برای نسل‌های بعد نیز ناممکن می‌سازد. برهان‌الدین العبوشی با گوشزد این جنایات به اشغالگران، صلح و سازش را با آنان ناممکن می‌داند:

أرہقتمونا وقرّبتم منا یا نا وألیوم تبغوننا نسی ضحایانا (۱۰) (العبوشی، ۱۹۵۶: ۷۶)

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/ ۱۴۳

شعر العبوشی سرشار از حس عاطفی خاصی نسبت به مادران و پدرانی است که رفتارهای ظالمانه اشغالگران صهیونیست، داغ فرزندان و خویشان را بر دل آنان نهاده است:

لَمْ تَرَ كَوَا فَوْقَهَا أَثْنِي وَلَا ذَكَرًا إِلَّا قَتَلْتُمْ لَهُ أَهْلًا وَإِخْوَانًا (۱۱) (العبوشی، ۱۹۵۶: ۷۶)

تجاوزگری و ددمنشی دشمنان اشغالگران آنگاه خاطر شاعر را بیشتر می‌آزارد که آنان در کنار کشتار اطفال بی‌گناه، به مقدسات دینی نیز بی‌احترامی روا می‌دارند:

وَلَمْ تُرَاعُوا لِأَهْلِ الدِّينِ حُرْمَتَهُمْ بَلْ ائْتَبَدْتُمْ وِرَاءَ الْجَوْرِ صَبِيانًا (۱۲) (العبوشی، ۱۹۵۶: ۷۶)

اما در مسیر حساس و پرمخاطره مبارزه با تجاوزگری اشغالگران صهیونیست، آن چیزی که ذهن العبوشی را بیشتر به خود مشغول می‌کند و او را دچار اضطراب و بی‌قراری می‌نماید، بیم از اختلاف و تفرقه‌ای است که هر لحظه احتمال دارد در میان هموطنانش رخنه نماید و زمینه‌ساز عواقب ناخوشایند در میان آنان شود. العبوشی به نیروی نهفته در میان هموطنانش، کاملاً واقف است؛ اینجاست که شاعر با نگاه و بینش دقیق خود، از اتحاد هموطنانش به عنوان عامل اصلی توانمندی غلبه بر دشمن اشغال و سرنگونی بنیاد ظلم و ستم نام می‌برد و چنین می‌سراید:

۱- تَعَالُوا فَإِنَّ الشَّرَّ أَبَدِي نَوَاجِذًا / وَحَدَدًا أَنْبِيَابًا وَجَرْدًا أَنْصَالًا (۱۳)

۲- تَعَالُوا فَيَبِي تَوْحِيدٍ يَا قَوْمِ قُوَّةً / سَنَقْلِبُ فِيهَا الظُّلْمَ وَالشَّرَّ أَسْفَالًا (۱۴) (العبوشی، ۱۹۶۵: ۶)

حمایت همه‌جانبه حامیان غربی از رژیم اشغالگر اسرائیل و اتحاد یکپارچه آنان علیه مردم بی‌دفاع فلسطین، العبوشی را بر آن می‌دارد تا با لحنی سرزنش‌آمیز، هموطنانش را این گونه مورد خطاب قرار دهد:

أَفَلَا تَرَوْنَ الْخَصْمَ صَفًّا وَاحِدًا؟ / فَعَلَامَ صَفُّي لَا يَكُونُ مَوْحِدًا؟ (۱۵) (العبوشی، ۱۹۷۲: ۲۰)

العبوشی با بیان این که تفرقه و پراکندگی به عنوان یک دردِ جان‌کاه در پیکره جامعه غصب شده‌اش رخنه نموده است، از آثار و تبعات آزار دهنده تفرقه پرده برمی‌دارد، و با دست‌مایه قرار دادن تشبیهی زیبا، تلاش دشمنان غاصب را در برهم زدن اتحاد هموطنانش، این گونه به سرایش درمی‌آورد:

۱- يَا قَوْمِ دَاؤُكُمْ التَّفَرُّقُ فَانظُرُوا / كَمْ بِالتَّفَرُّقِ مِنْ أذى كَمْ أَجْهَدًا! (۱۶)

۲- وَالذَّرْعُ إِنْ تَلَسَّمْ بِهِ خَلْقَاتِهِ يَلِيقُ الْعَدُوَّ بِهِ الرَّجَاءُ إِنْ سَدَدًا (۱۷) (العبوشی، ۱۹۷۲: ۲۰)

۲-۱-۳- نگرانی شاعر از غفلت مردم

اگرچه العبوشی در جای جای اشعارش، عزم و اراده مثال‌زدنی مردم هموطنش را می‌ستاید و تلاش آنان را در ادامه مبارزات جدی و مستمر با دشمنان اشغال‌گر ارج می‌نهد؛ اما گاهی هم دیده شده که وی در اشعارش آن دسته از هموطنانی را که در مسیر مقاومت، سهل‌انگاری نموده‌اند، مورد عتاب خود قرار می‌دهد و به نوعی وجدان‌های خفته آنان را بیدار می‌نماید:

بَنِي أُمَّتِي! هُبُّوْا مِنْ النَّوْمِ وَاعْلَمُوا / فَإِنَّ دَوَاعِيَ الشَّرِّ فِي الْأَرْضِ تَسْرِعُ (۱۸) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۲۰)

(۲۰)

العبوشی با اعتقاد کامل به توانمندی جوانان فلسطینی در تداوم مبارزه با اشغال‌گران و دست‌یابی به آرمان‌های مقاومت، نگرانی و خشم خود را از آن دسته از جوانان غافل که در قبال رسالت شعری او بی‌توجه نشسته‌اند و برای سخنان او هیچ ارزشی قائل نیستند، این‌گونه به شعر در می‌آورد:

فَدُبْحَ صَوْتِي فِي الشَّبَابِ كَأَنَّهُمْ / لَمْ يَسْمَعُوا أَمْ أَدْنُهُمْ صَمَاءُ! (۱۹) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۴).

اوج خشم و نگرانی العبوشی از اوضاع ناخوشایندی که در سایه حضور اشغال‌گران در وطنش رقم خورده، زمانی است که شاعر به تاریخ‌گریز می‌زند و حوادثی را که در فلسطین رخ داده با حوادث عاشورا و محرم مقایسه می‌نماید و مردمی را که با بی‌توجهی تمام، نظاره‌گر مرگ هموطنان هستند به باد انتقاد می‌گیرد:

حَلَّ الْمُحْرَمِ مَا لِقَوْمِكَ نَوْمًا / وَجَمَاهُمْ يَبِيدُ الْعِدَاءَ تَقَسُّمًا؟ (۲۰) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۵)

نگرانی العبوشی از غفلت و سهل‌انگاری مردم، گاه چهره‌ملی خود را از دست می‌دهد و شکلی فرا ملی و فرا مرزی به خود می‌گیرد؛ بدین معنا که شاعر از غفلتی که قوم عرب را فرا گرفته، ابراز نگرانی می‌نماید و خود را در مقام رسالت‌بیداری اقوام عرب قرار می‌دهد، و با رهنمود نمودن آنان به سوی مجد و بزرگی، غفلت آنان را در مقابل دشمنان روبه‌صفت، گوشزد می‌کند:

۱- أُفَيْقُوا رِجَالَ الْعَرَبِ طَالَ سَبَاتِكُمْ / وَهَبُوا إِلَى الْعِلْيَاءِ فَالْحُرُّ لَا يَبِي (۲۱)

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/ ۱۴۵

۲- أَحَاطَ بِكُمْ جَيْشُ الثَّعَالِبِ فَاسْمَعُوا / نِدَائِي فَإِنَّ الصَّدَقَ دِينِي وَدَيْدَتِي (۲۲) (العبوشی، ۱۹۶۷):

(۱۰)

۲-۱-۴- تن دادن به خطرات و مرگ‌پذیری

مرگ به عنوان پدیده‌ای تلخ و ناگوار، یکی از جلوه‌های حزن‌آور و تحسّرآمیز است که در شعر بیشتر شاعران، نمودی بارز دارد. مرگ سرنوشتی تردید ناپذیر است که دیر یا زود انسان‌ها را یکی پس از دیگری در دام خود گرفتار می‌نماید، و همواره ذهن آدمی را به خود مشغول داشته و زمینه‌ساز نوعی دلواپسی در وجود نوع بشر بوده است. در این میان، شاعران مقاومت با بهره‌بردن از تخیلات عمیق و احساسات حماسی، و با نگرش‌های مختلفی نظیر نگاه مرگ‌گریزانه (= بدبینانه) و نگاه مرگ‌پذیرانه (= خوش‌بینانه)، برداشت خویش را از مرگ، به عنوان سرنوشتی که هر لحظه در پی انسان است، به سرایش در می‌آوردند. آنان در نگاه مرگ‌گریزانه با نکوهش و نفرت به مرگ می‌نگرند و برای رهایی از چنگال آن تلاش می‌کنند؛ اما در نگرش مرگ ستایانه، زندگی و هر آنچه که در آن است، وا می‌نهند و مرگ را عاشقانه می‌جویند.

با نگاهی به مجموعه اشعار العبوشی ملاحظه می‌شود که وی در جای‌جای اشعارش با اعتقاد به خدا، قرآن و عقیده‌اش، مرگ را به عنوان عاملی حساس و سرنوشت‌ساز در راه رسیدن به آرمان‌های مقاومت، عاشقانه می‌جوید و هیچ هراسی نسبت به مرگ در دل خود جای نمی‌دهد:

۱- أَلِجُ الْمَنُونَ وَلَا أَخَافُ تُيُوبَهَا / وَأَخُوضُ لُجَّةَ بَحْرِهَا الصَّخَابِ (۲۳)

۲- مُسْتَنْصِرًا بِاللَّهِ لَا بَعْدُوهُ / مُسْتَبْشِرًا بِعَقِيدَتِي وَكِتَابِي (۲۴) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۷)

العبوشی با ایمان به این که عزت، سربلندی و حقایق مردم مظلوم فلسطین در پرتوی از جان‌گذشتن میسر می‌شود، از هموطنانش می‌خواهد که عاشقانه به استقبال مرگ بروند: لَنَا فِي ثَنَائِهَا الْمَوْتِ يَا قَوْمِ عِزَّةٌ / وَحَقُّ فَسِيرِ الْمَوْتِ جَنْدًا مُجَنَّدًا (۲۵) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۰۳)

شاعر با اشاره به این که مردمِ وطنش از فرا رسیدنِ مرگِ هیچ بیم و هراسی ندارند، انگیزه ماجراجویی خود و هموطنانش را تنها به خاطرِ مجد و اعتلای وطن می‌داند و چنین می‌سراید:

تُغَامِرُ لَا نَرَضَى سِوَى الْمَجْدِ مَوْطِنًا / وَكَسْنَا نِبَالِي أَنْ نَأَى الْمَوْتِ أَوْ دَنَا (العبوشی، ۱۹۶۷: ۵)
 علاقه وافر شاعر به ماجراجوی تا سر حدِ مرگ در راهِ عزت و عظمتِ وطن، در جای دیگر با واژگانی مشابه با واژگانِ بیتِ سابق، این گونه به سُرایش درآمده است:
 أَغَامِرُ حَتَّى الْمَوْتِ لَا أَرْضَى بِهَا / بَدِيلاً وَمَنْ يُعْطَى الْفَضِيلَةَ بِالذَّنْبِ؟! (العبوشی، ۱۹۶۷: ۶)
 بر این اساس می‌توان گفت، برهان الدین العبوشی به عنوان یکی از شاعرانِ مقاومت در نگرشِ مرگ ستایانه خود، زندگی و هر آن چه را که در آن است، وا می‌نهند و مرگ را به عنوان ابزاری در راه مجد و عزتِ سرزمینِ فلسطین، عاشقانه می‌جوید.

۲-۱-۵- ستایش شهیدان انتفاضه

در شعرِ مقاومت، مبارزان راه آزادی و مجاهدانی که با غیرتِ تمام در دفاع از آرمان‌های والای انتفاضه جانفشانی کرده و در میدانِ نبرد با دشمنان اشغالگر به شهادت رسیده‌اند، نمادِ عظمت و الگوی فداکاری و شجاع‌اند. در شعرِ مقاومت، خونِ شهید به کلامِ شاعر روحی سرخ بخشیده و واژگانِ او را از قداستِ خاصی بهره‌مند نموده است. شهادت و مقامِ والای شهید در شعرِ مقاومت از چنان عظمتی برخوردار است که شاعر مقاومت آرزو می‌کند که کاش خود در میدان مبارزه حضور یابد و به فیضِ شهادت نایل گردد.
 در این زمینه، العبوشی با علم به این که شهید در نزدِ پروردگارِ تعالی از جایگاهِ والا و عظیمی برخوردار است، منتهای آرزوی خود را رسیدن به مقامِ ارزشمندِ شهادت می‌داند و چنین می‌سراید:

قَدْ كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أُنَالَ شَهَادَةً / أَلْقَى بِهَا رَبِّي أَعَزَّ مَقَامًا (العبوشی، ۱۹۶۷: ۸)
 احساسِ عمیقِ العبوشی در قبالِ مجد و عظمتِ یافتنِ وطن به اندازه‌ای است که عاشقانه فریادِ شهادت طلبی خود را در گوشِ وطن، زمزمه می‌کند:
 إِيه يَا وَطَنِي أَتَوْقُ إِلَي الرَّدَى / مِنْ أَجْلِ مَجْدِكَ كِي تَعِيشَ مُكْرَمًا (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۱)

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی / ۱۴۷

با آن که العبوشی همواره آرزو می‌کند که به فیض شهادت نایل گردد؛ اما بخت خود را در رسیدن به این مقام والا، همساز نمی‌یابد:

لَقَدْ كُنْتُ أَرْجُو أَمُوتٌ مُّجَاهِدًا / وَلَكِنْ حَظِي قَدْ أَبَى وَقَلَانِيَا (۳۰) (العبوشی، ۱۹۸۵: ۳۷)

در شعر العبوشی، زمینی که از خون پاک شهیدان سیراب می‌گردد و رنگی به سرخی خون آنان به خود می‌گیرد، از آسمان برتر و والاتر است، و چنین زمینی شایستگی بیشتری دارد که شهید را در برگیرد. شاعر با چنین اعتقادی است که آسمان را شایسته آن نمی‌داند که شهید را در برگیرد:

۱- قَالُوا أَنْ أَدْفُوهُمْ فِي السَّمَاءِ فَقُلْتُ لَا / لَا تَرْضَى أَنْ تَدْفُوهُمْ فِي السَّمَاءِ (۳۱)

۲- إِنَّ أَلْتِي تَسْقَى مِنْ دَمَائِ مُّجَاهِدٍ / أُحْرَى وَأَجْدُرُ أَنْ تَضُمَّ الْأَعْظَمَا (۳۲) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۱)

شهیدان در شعر العبوشی، عاشقانه و بی‌توقع، جان در راه سرزمین‌شان باخته‌اند؛ سرزمینی که آنان به چشم خود، ویرانگری دشمنان اشغالگر را در آن دیده‌اند:

بَاغُوا الْحَيَاةَ رَخِيصَةً لِبِلَادِهِمْ / كَيْ يَفِــتَدُوا وَطَنًا رَأَوْهُ مُّهِدَمًا (۳۳) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۱)

در شعر العبوشی، آزادی سرزمین غصب شده فلسطین، تنها به بهای ریخته شدن خون شهیدان و شهادت‌طلبی حاصل می‌شود، و شاعر با اشاره به این که شهیدان با ایثارشان، به سرزمین خود، رنگی سرخ می‌بخشند، نوید بخش روزهای بهتری برای مردم فلسطین است:

۱- فَالذَّهْرُ عَلِمْنَا أَنَّ الْحَرَ لَا / يَرْقَى الْعَلَا إِلَّا إِذَا سَفَكَ الدَّمَاءَ (۳۴)

۲- فَلَسَوْفَ نَصْبِغُ بِاللِّدْمَاءِ رِبُوعَنَا / حَتَّى تَرَاكَ مُعَزَّزًا مُّبْتَسِمًا (۳۵) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۱)

۲-۱-۶- دعوت به جهاد و مبارزه مسلحانه به جای گفت‌وگو

در ادبیات پایداری، چگونگی برخورد و ایستادگی در برابر دشمنان زورگو، با روشی که در آن تأکید بر حلّ و فصل و گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز باشد، میسر نیست. به عبارت دیگر، شاعر مقاومت، انگیزش وجدانی و عاطفی هموطنان را در قالب واژگانی که تلخی و کراهت جنگ و جدال را یادآوری می‌کنند، سلب نمی‌کند؛ بلکه برعکس، با فراخواندن مردم به میدان مبارزه، و تأکید بر لزوم بهره بردن از جهاد مسلحانه، از یک سو، تحریک اراده مبارزان را به تماشا می‌نشیند، و از سوی دیگر، به انگیزش وجدان‌هایی می‌پردازد که

به اشتباه، گفتگو، سازش و دادن امتیاز به دشمنان را بهتر از مبارزه و مقاومت تشخیص می‌دهند. براین اساس می‌توان گفت، اگرچه جنگ امری طاقت‌فرسا و ناخوشایند است؛ اما چنانچه دشمنان، به ناحق، سرزمینی را مورد تاخت و تاز ناجوانمردانه خود قرار دهند و شرف و حیثیت آن سرزمین را قربانی سیاست‌های ظالمانه خود نمایند، امری ضروری و واجب محسوب می‌گردد.

یکی از شاخص‌های اصلی شعر العبوشی که به واژگان وی جلوه‌ای حماسی بخشیده و نمودی از تفکر عدم سازش را در کلام وی به منصفه ظهور می‌رساند، دعوت و فراخوانی مردم به مبارزه مسلحانه است. شاعر با بیان این که برای حلّ و فصل قضیه فلسطین، گفتگو و مسالمت روشی مفید و مناسب نیست، استفاده از خشونت را تنها راه برخورد با دشمنان اشغالگر می‌داند: *فَلِسَانُ نَعْرِكَ لَا يَفِيدُ النَّاسَ / فِي حَلِّ الْقَضِيَّةِ (۳۶) * لُغَةُ الرَّصَاصِ هِيَ الْفَصِيحَةُ وَاللِّسَانُ هُوَ الْمَطِيئَةُ (۳۷) (العَبُوشِي، ۱۹۸۵: ۲۶)*

شناخت عمیق العبوشی از خوی جاهلانۀ دشمنان در برخورد نامعقولانه با زبان منطق و حرف حساب، شاعر را بر آن می‌دارد که با لحن حماسی و شورانگیز خود، اتخاذ روش‌های خشونت‌آمیز را در برخورد با اشغالگران، مناسب‌تر و کارآمدتر از گفت و گو و سازش تشخیص دهد:

دَلَّ الْبَيَانُ وَسَاءَ فِيهِ الْمُنْطِقُ / لُغَةُ الْقَنَايِلِ وَالْمَدَافِعُ أَصْدَقُ (۳۸) (العَبُوشِي، ۱۹۷۲: ۱۴)

اصرار شاعر به استفاده از سلاح در برخورد با اشغال‌گران صهیونیسم به جای سازش، در جای دیگر این چنین به سُرایش درآمده است: *لُغَةُ السَّلَاحِ هِيَ الْفَصِيحَةُ / فِي الْمَصَائِبِ وَالْحَوَالِكِ (۳۹) (العَبُوشِي، ۱۹۸۵: ۲۳)*.

از نگاه شاعرانه العبوشی، برای تداوم راه مقاومت، سلاحی لازم است که انگیزش تعصب و غیرت ملی را در پی داشته باشد، و چنین انگیزشی تنها در آوازی میسر است که از دهانه لوله تفنگ، طنین انداز می‌گردد:

خُذْ مِنْ لِسَانِ الْبُنْدُقِيَّةِ / لَحْنًا يَشِيرُ بِكَ الْحَمِيَّةِ (۴۰) (العَبُوشِي، ۱۹۸۵: ۲۳)

العَبُوشِي با اشاره به همت والای مبارزان فلسطینی در جهاد مسلحانه علیه دشمنان اشغالگر، آنان را به شمشیرهایی تشبیه می‌کند که در نیام بودن، زبینه و درخور آنان نیست:

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/ ۱۴۹

ما لى أراك غَدَوْتَ سَيْفًا مُعَمِّدًا / وَالسَّيْفُ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ مُجَرِّدًا (۴۱) (العبوشى، ۱۹۷۲: ۱۹)

بر این اساس می‌توان گفت، العبوشی با فراخواندن هموطنان مبارزش به میدان جهاد و مبارزه‌ی مسلحانه، به تحریکِ وجدان‌هایی می‌پردازد که گفتگو و سازش را با دشمنان اشغالگر روشی مؤثرتر از مبارزه و مقاومت می‌دانند.

«ادب مقاومت، پرخاش‌گر، تندخو و بی‌پروا است و دعوت‌کننده به قیام، ایستادگی و ایثار؛ دعوتی که گاه به صورت فریاد اعتراض است و گاه در چهرهٔ نبردِ مسلحانه» (سنگری، ۱۳۹۰: ۱۰۲) در این میان، «مردم، قربانیانِ نخستینِ نظام‌های بیدادگر و استثمار پیشه‌اند. فقر، فساد، سرگردانی، مرگ و حتی جنایت، محصولِ استبداد و بیداد است. ادب پایداری آینه دردها و مرثیه‌های مردم است؛ مردمی که گدازه‌های درون را در خاکستر نگاهشان فریاد می‌کنند و شاعر، شعرش را تفسیر این دردها می‌سازد.» (همان: ۱۰۲-۱۰۱)

شاعرانِ مقاومت، آنگاه که خفقان و ظلم و ستمی را که بر جامعه آنان رنگی از ظلمت افکنده است مشاهده می‌کنند، مردم را به جهاد فرا می‌خوانند و از آنان می‌خواهند که در مبارزه با ظالمان، اندکی تردید به خود راه ندهند.

در این زمینه، برهان‌الدین العبوشی با اشاره به شور و اشتیاقِ فراوانش به جهاد و مبارزه با اشغال‌گرانِ صهیونیست، تنها راه علاج و شفای دردی که جامعه غصب شده‌اش بدان گرفتار آمده را در گروه جهاد و مبارزه می‌داند:

إِنِّي أَحِنُّ إِلَى الْجِهَادِ وَلَا أَرَى / غَيْرَ الْجِهَادِ يَكُونُ فِيهِ شِفَاءٌ (۴۲) (العبوشى، ۱۹۶۷: ۱۵)

العبوشی با بیان این که جهاد، وسیله‌ای است برای مبارزه با طوفانِ هوا و هوس، به طور ضمنی از مبارزانِ هموطنش به عنوانِ شیرانی نام می‌برد که برای پیروزی بر دشمنان اشغالگر، ابتدا باید به جهاد و مبارزه با نفس بپردازند:

إِنَّ الْجِهَادَ سِلَاحٌ كُلُّ غَضَنَفٍ / عَصَفَتْ بِهِ وَبِقَوْمِهِ الْأَهْوَاءُ (۴۳) (العبوشى، ۱۹۶۷: ۱۵)

شاعر با اشاره به این که دشمنانِ اشغالگر، ظلم و ستم را به سرحدّ خود رسانده‌اند و کاردها به استخوان رسیده است، مردم را از عواقبِ ناخوشایندِ جهاد نکردن در راه حفظ قداست سرزمین، و سرنوشتِ آسف‌باری که در انتظار آنان است، بر حذر می‌دارد:

۱- لا صبرَ بعدَ اليومِ قَدْ بَلَغَ الزُّبَى / سَيْلِ الْعَدَى وَتَالِهَ النَّزْلَاءُ (۴۴)

۲- إن لم تذودوا عن قداسة أرضكم / فمصيركم فيها شقاء وجلاء (۴۵) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۵)
 العبوشی با بیان این که جهاد، مبارز فلسطینی را به سوی خود فرا می‌خواند از وی می-
 خواهد که پیش برود و در این راه قدمی عقب نشینی ننماید:
 تقدّم تقدّم ولا ترجع / دعاك الجهاد فقم واهرع (۴۶) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۴)

۲-۱-۷- تشویق به حمایت از انتفاضه فلسطین

برخورد سهل‌انگارانه برخی از سران عرب در مورد قضیه فلسطین و سکوت آنان در قبال تجاوزگری اشغال‌گران صهیونیسم از دیدگاه هیچ انسان آزاده توجیه‌پذیر نیست. آنچه مایه تأسف و تحسّر است، این است که در جریان سیاست‌های زورگویانه رژیم غاصب اسرائیل با مردم مظلوم فلسطین، برخی از اقوام عرب نه تنها سهل‌انگاری در پیش گرفته‌اند، بلکه گاهی اوقات به حمایت آشکار از اشغالگران پرداخته‌اند و به نوعی، به روند اشغالگری صهیونیست‌ها تداوم بخشیده‌اند.

العبوشی با نگاه عتاب‌آمیز خود به اقوام عرب، آنان را به باد انتقاد می‌گیرد و شانه خالی کردن آنان را در حمایت از مردم فلسطین، نوعی ارتداد تلقی می‌نماید:
 ألومُ نسورَ العُربِ قد خذلوا الحمی / و من یخذل الأخوان یرتدُ جانیا (۴۷) (العبوشی، ۱۹۸۵: ۳۷)
 نگاه حسرت‌آمیز العبوشی به طفره رفتن اقوام عرب در قبال مسئله فلسطین، گاه چنان عمیق است که شاعر پای اعتقاد مشترک این اقوام؛ یعنی اسلام را به میان می‌کشد و با تحسّر بر کوتاهی پیروان اسلام در حمایت از فلسطین، مبارزه و ایمان را دواوی درد اسلام در این قسمت از جهان اسلام می‌داند. العبوشی با بیان این که دشمن اشغالگر به ناپود نمودن تاریخ و میراث فلسطین اکتفا نکرده است، تلاش آنان را در انهدام دین و اعتقاد مردم گوشزد می‌نماید: لَهْفی عَلَی الإِسْلَامِ أینَ رِجَالُهُ؟ / السَّیْفُ وَالْإِیْمَانُ بَعْضُ دَوَائِهِ (۴۸) *
 هَجَمَ الْعَدُوُّ عَلَی التَّرَاثِ وَمَا أَكْتَفَى / وَالْیَوْمَ یَهْدُمُ دینَنَا بدهائِهِ (۴۹) (العبوشی، ۱۹۷۲: ۱۲)
 العبوشی با اشاره به روحیه مبارزه‌طلبی و ظلم‌ستیزی قوم عرب، آنان را در جهت حمایت همه‌جانبه از جنبش فلسطین تحریض می‌نماید:
 فَمَا اعْتَادَتْ الْأَعْرَابُ ضَیْمًا وَذَلَّةً / وَلَمْ یأْبَهُ الْأَعْرَابُ یَوْمًا لِمَعْتَدَى (۵۰) (العبوشی، ۱۹۸۵: ۵۱)

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/ ۱۵۱

شاعر با بیان دشمنی آشکارِ اشغال‌گران صهیونیست و حامیانِ غربی آنان با فلسطین و دیگر سرزمین‌های عربی، به غرضِ مشترکِ استعمارگران و غارت‌گران در قبالِ کشورهای عربی این گونه اشاره می‌نماید:

يَتَفَاسِمُ الْقُرْصَانَ فِي نَدْوَاتِهِمْ / أَوْطَانَنَا وَالْأَرْضُ تُشْهَدُ مَأْتَمًا (۵۱) (العبوشی، ۱۹۶۷: ۱۶)

العبوشی با هشدار به عواقبِ ناخوشایندِ سهل‌انگاری اقوامِ عرب در برابرِ دشمنان، آوارگی و در به دری مردم را به‌عنوانِ یکی از این عواقبِ ناگوار گوشزد می‌نماید:

يَا قَوْمِ إِنْ كُمْ تَغْضَبُوا لِبِقَائِكُمْ / فَلَنْسَلَكُمْ وَالنَّسْلُ بَاتَ مُشْرَدًا (۵۲) (العبوشی، ۱۹۷۲: ۲۱)

خوی استعمارستیزانه العبوشی و اصرارِ مداومِ وی بر لزومِ مبارزه در راهِ آزادی و آزادگی در همه سرزمین‌های عربی، شاعر را بر آن می‌دارد که در مقامِ روشنگری برآید و آزادانه فریادِ تجدّدخواهی را در گوشِ جهان عرب، زمزمه نماید:

أَلَا فَانْهَضُوا يَا عَرَبُ إِنَّ بِلَادَكُمْ / تَتَنُّ وَتَشْكُو فَانْهَضُوا لِلتَّجْدُدِ (۵۳) (العبوشی، ۱۹۸۵: ۵۱)

۳- نتیجه‌گیری

۱. العبوشی در تجربه شاعرانه خویش به برقراری گونه‌ای ارتباطِ ذهنی و ماورای حسی با وطن رسیده است. او از راه این ارتباط، توانسته که گاه به وطن نمودی حقیقی و انسانی بیخشد که تداعی‌کنندهٔ رابطهٔ عاشق و معشوق است. وی در اشعار خود، سخت آرمان‌گرا و منتقد است. در سرودهایی که نمودی از وقایعِ ملموسِ پیرامونش را نشان می‌دهد و با آمل و آرزوهای وی درآمیخته است، با احساساتِ عمیقِ خود، پیام‌آور امید و روزهای بهتر برای مردم فلسطین است. در سروده‌های انتقادی خویش نیز در قبالِ دشمنانِ اشغالگر، موضعی تند و قاطع دارد و در برابرِ هموطنانی که در خوابِ غفلت به‌سر می‌برند، لحنی خشن و سرزنش‌آمیز دارد. او گاهی اقوامِ عرب را که دربارهٔ قضیهٔ فلسطین سهل‌انگاری نموده‌اند به باد انتقاد می‌گیرد و از آنان می‌خواهد که حمایت کامل و همه‌جانبه خود را از انتفاضهٔ فلسطین اعلام کنند.

۲. اشعار العبوشی، زبان گویای دردها و رنج‌های مردمی است که قربانی زورگویی و استبداد حاکم بر فلسطین شده‌اند. وی در اشعار خود به دنبال یافتن نقطه‌ای مشترک برای

جلب نظر جهان عرب در دشمنی با اسرائیل و حامیان آن است؛ به عبارت دیگر، دعوت به مقاومت در اشعارِ العبوشی فرا مکانی است و اشعار وی، نمود واقعی عشق و علاقه‌ راسیتیش به فلسطین و جهان عرب است و به جهت همین گرایش‌های بشر دوستانه، اشعار وی علاوه بر جنبه‌های ملی، دارای ویژگی‌های فرا ملی نیز می‌باشد. او اگرچه با سلاح کلمه، گام در میدان مقاومت می‌نهد و برای آگاهی بخشی به وسیله شعرش با توده‌های مردم ارتباط برقرار می‌نماید؛ اما در مبارزه با دشمنان اشغال‌گر، گاهی زبان گلوله و اسلحه و به کار بردن خشونت را مناسب‌تر می‌داند.

یادداشت‌ها

۱. برهان الدین العبوشی در سال ۱۹۱۱ میلادی در یکی از شهرهای فلسطین به نام «جنین» به دنیا آمد. سال‌های نخستین تحصیل خود را در مدارس زادگاهش «جنین» به پایان رساند و برای ادامه تحصیل در دانشکده «النجاح الوطنیه» به نابلس رفت. العبوشی در سال ۱۹۳۱ میلادی برای ادامه تحصیلات دانشگاهی به «شویفات» لبنان رفت و در دانشکده «الوطنیه» ادامه تحصیل داد و در سال ۱۹۳۳ میلادی در بیروت برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی خود به دانشگاه «الأمیرکیه» راه یافت؛ اما به دلیل گرایش‌های خاص ملی و قومیش امکان اتمام تحصیلات در این دانشگاه برایش میسر نشد و مجبور به انصراف از ادامه تحصیل شد. العبوشی شاعری مبارز بود که بیشتر وقت خود را صرف فعالیت‌های سیاسی می‌کرد؛ او در انقلاب ۱۹۳۶ میلادی فلسطین حضوری چشم‌گیر داشت؛ به گونه‌ای که به دنبال آن بازداشت شد و به ناحیه «عوجا الحفیر» واقع در صحرای سینا تبعید شد، و پس از آن نیز به خاطر ادامه دادن به فعالیت‌های سیاسی خود، مدت‌ها در بازداشت-گاهایی چون «صرفند الخراب» و «المزرعه» بازداشت شد. پس از آن، مدت‌ها در عراق زندگی کرد و در آنجا در سال ۱۹۴۱ میلادی در انقلاب «رشید عالی الکیلانی» شرکت نمود و زخمی شد. و به دنبال حکم بازداشت به دمشق گریخت و سپس به زادگاهش «جنین» برگشت. العبوشی در ادامه حیات خود در سال ۱۹۴۹ میلادی بار دیگر به عراق برگشت و در مدارس بغداد به عنوان معلم، مشغول به تدریس شد. او سرانجام در سال ۱۹۹۵ میلادی درگذشت و در مقبره‌ای در بغداد به خاک سپرده شد.

دواوین شعری برهان الدین العبوشی بر حسب ترتیب زمانی عبارتند از: جبل النار (۱۹۶۵م)، النیازک (۱۹۶۷م)، الی متی (۱۹۷۲م)، جنود السماء (۱۹۸۵م)

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/۱۵۳

۲. مردم در زندگی به معشوقه‌ای عشق می‌ورزند، و معشوقه نخستین من وطن‌هاست.
۳. سرزمینم قلب من است، پس بنگر چگونه قلبم را گاز گرفتند تا در زندگی بدون قلب بمانم!
۴. سرزمینم دیده من است، پس بنگر چگونه روشنایی آن دیده را تیره و تار نمودند، (تا بدانجا که من دیگر) قسمت شرق و غربم را تشخیص نمی‌دهم!
۵. سرزمینم زبانم است، پس بنگر چگونه بر زبانم لگام زدند، (تا بدانجا که من دیگر نمی‌توانم) به خاطر غم و اندوهم، سوز و گدازهای عشق را آشکار سازم!
۶. سرزمینم پای من است، پس بنگر چگونه بر پایم قید و بند زدند، (تا بدانجا که من دیگر نمی‌توانم) با پای خود به جنگ بروم!
۷. سرزمینم سرنوشت من است، پس بنگر چگونه سرنوشتم را تباه ساختند تا من همانند سگ در بیراهه باقی بمانم!
۸. سرزمینم هستی من است، پس بنگر چگونه وجود مرا از هم دریدند تا در زندگی بدون لباس باقی بمانم!
۹. سرزمینم زندگی من است، پس بنگر چگونه زندگی را به کام من تلخ نمودند که نه از خوردن لذت ببرم و نه از نوشیدن!
۱۰. به ما ظلم کردید و ما را به مرگمان نزدیک کردید و امروز نیز به ما جور می‌کنید تا قربانیان را فراموش کنیم.
۱۱. مرد وزنی را در روی زمین رها نکردید مگر اینکه خانواده و برادرانش را به قتل رساندید.
۱۲. حرمت اهل دین را بجا نیاوردید و بعد از این که جور و ستم کردید فرزندان و کودکان ما را به حال خود رها کردید.
۱۳. بیایید که شرّ دندان‌های آسیاب را آشکار نموده و دندان‌های نیش را تیز کرده و شمشیر از نیام برکشیده است.
۱۴. بیایید، ای قوم من در اتحاد نیرویی وجود دارد که به واسطه آن نیرو، ظلم و شرارت را سرنگون و واژگون خواهیم نمود.
۱۵. آیا دشمن را در صفی واحد نمی‌بینید؟ پس تا به کی صف من واحد و یک دست نیست؟
۱۶. ای قوم من، درد شما تفرقه است، پس بنگرید به خاطر تفرقه چه آزار و چه مشقتی (برایتان) به وجود می‌آید!

۱۷. در صورتی که زره بشکند (= در صورتی که اتحادِ شما از هم بپاشد) دشمن امیدوار می‌شود که نیزه به صاحبِ زره برخورد کند. (= دشمن امیدوار می‌شود که در شما رخنه کند و شما را شکست دهد)

۱۸. ای فرزندانِ وطنم، از خوابِ غفلت برخیزید، و بدانید که شرّ افروزها (= اشغال‌گران) در این سرزمین، در شتابند.

۱۹. صدای من (از بس که جوانان را فریاد زدم) گرفته است، گویی آنان یا اصلاً نمی‌شنوند و یا گوششان سنگین است!

۲۰. محرمّ فرا رسیده است، قوم تو را چه شده که خفته‌اند، در حالی که مرگِ آنان به دستِ دشمنان تقسیم شده است!؟

۲۱. بیدار شوید ای مردانِ عرب، خوابِ شما طولانی شد، و به سوی مجد و بزرگی خیز بردارید که آزاد مرد خسته نمی‌شود. (= آزاد مرد دست بردار نیست)

۲۲. لشکر روبه‌هان، شما را احاطه نموده‌اند، ندای مرا بشنوید، همانا صداقت (جزیی از) دین و خوی من است.

۲۳. وارد مرگ می‌شوم و از دندان‌های نیشِ او بیم و هراسی ندارم، و در تلاطمِ دریای خروشانِ مرگ، غوطه‌ور می‌شوم.

۲۴. در حالی که از خداوند یاری می‌طلبم نه از دشمنِ خداوند، و به عقیده و قرآنم مسرور و شادمانم.

۲۵. ای قوم من، عزّت و حقانیت ما در دندان‌های پیشینِ مرگ، نهفته است، پس سرباز شده و بسیج شده به سوی مرگ حرکت کن.

۲۶. ماجراجویی می‌کنیم (= خود را به مخاطره می‌اندازیم) به جز مجد، برای وطن به چیزی راضی نیستم، و غم آن نداریم که مرگ از ما دور شود یا به ما نزدیک شود.

۲۷. من تا سر حدّ مرگ ماجراجویی می‌کنم و خودم را به مخاطره می‌افکنم، و به چیزی (که جای عزّت و فضیلتِ وطنم را بگیرد)، راضی نمی‌شوم؛ و چه کسی فضیلت را در قبالِ گناه می‌بخشد!؟

۲۸. آرزو کرده‌ام که به شهادتی برسم که به واسطه آن به لقای پروردگارم که بالاترین مقام است، دست یابم.

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/۱۵۵

۲۹. ای وطنم، من به خاطرِ مجد و اعتلای تو به مرگِ اشتیاق می‌ورزم تا این که بزرگ و گرامی زندگی کنی.

۳۰. آرزو کرده‌ام که مجاهد بمیرم؛ اما شانس من (در این مورد) امتناع می‌کند و از من متنفر است.

۳۱. آنان گفتند که شهیدان را در آسمان دفن کنند، من گفتم نه، ما راضی نیستیم که آنان را در آسمان دفن کنید.

۳۲. همانا زمینی که از خون‌های مجاهد سیراب گشته، شایسته و سزاوار است که بزرگوارتر را (= شهید را) در برگیرد.

۳۳. آنان زندگی را به خاطر سرزمین‌هایشان ارزان فروختند تا فدیة دهند به وطنی که آن را در حال انهدام و ویرانی دیدند.

۳۴. روزگار به ما آموخت که آزاد مرد، مجد و بزرگی نمی‌یابد مگر زمانی که خون‌ها جاری کند.

۳۵. پس ما به زودی سرزمین‌هایمان را با خون رنگ آمیزی می‌کنیم، تا تو را مستحکم و خندان ببینیم.

۳۶. زبان دهان تو در حل کردن قضیه (قضیه‌ی فلسطین) برای مردم مفید نیست.

۳۷. زبان گلوله فصیح است، و زبان تنها مرکب سواری است.

۳۸. بیان خوار است و منطق در بیان ناخوش، زبان بُمب‌ها و توپخانه‌ها راستگوتر است.

۳۹. زبان سلاح در سختی‌ها و تیرگی‌ها، فصیح است.

۴۰. از دهانه تفنگ لحنی برگیر که غیرت و مردانگی را در تو برانگیزد.

۴۱. مرا چه شده که تو را همچون شمشیری می‌بینم که در نیامی، در حالی که شمشیر بهتر است از نیام برکشیده شود.

۴۲. من به سوی جهاد اشتیاق می‌ورزم، و غیر از جهاد چیزی را (برای وطنم) نمی‌بینم که در آن شفایی وجود داشته باشد.

۴۳. همانا جهاد سلاح هر شیری است که طوفان هوا و هوس‌ها بر او و قومش شتاب گیرد.

۴۴. بعد از امروز دیگر (دلیلی برای) صبر کردن نیست، کارد به استخوان رسیده است. (ابتدا) سیل دشمنان و به دنبال آن آثار آن سیل.

۴۵. اگر از قداست و پاکی سرزمین تان دفاع نکنید، سرنوشت شما شقاوت و بدبختی است.

۴۶. به پیش رو، به پیش رو، و بر نگرد، جهاد تو را فرا خوانده است، پس برخیز و بشتاب.

۴۷. عقاب‌های عرب را سرزنش می‌کنم که دست از حمایت (= حمایت از فلسطین) کشیده‌اند، و هر کس که برادران (= برادران فلسطینی) را یاری نکند، جنایت کارانه مرتدّ می‌گردد.
۴۸. افسوس من بر اسلام باد، مردانش کجایند؟ شمشیر و ایمان قسمتی از دوی دردِ اسلام است.
۴۹. دشمن به میراث هجوم برد و (حتی به آن هم) اکتفا نکرد، (تا جایی که) امروز با نیرنگ، دین ما را نیز نابود می‌کند.
۵۰. اعراب (هیچ گاه) به ظلم و ذلت عادت نکرده‌اند، و اعراب (هیچ روزی) به تجاوزگر اهمّیت نداده‌اند.
۵۱. دزدان در انجمن‌هایشان سرزمین‌های ما را (بین خودشان) تقسیم می‌کنند، و این سرزمین شاهدِ عزا و سوگواری است.
۵۲. ای قوم من، اگر برای بقای خود و نسلتان خشمگین نگردید، نسل شما آواره می‌گردد.
۵۳. هان ای عرب! برخیزید، سرزمین‌های شما می‌نالند و شکوه می‌کنند، پس برای نوشدن برخیزید.

جلوه‌های پایداری در شعر «برهان‌الدین العبوشی» شاعر معاصر فلسطینی/ ۱۵۷

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. الأسد، ناصرالدین. (۱۹۹۶). «الشعر الحديث في فلسطين والأردن»، معهد الدراسات العربيه العاليه، القايره، د.ط.
۲. الأشر، صالح. (۱۹۶۰). «في شعر النكبه». دمشق: مطبعه جامعه.
۳. بصیری، محمد صادق. (۱۳۷۶). «سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی از مشروطه تا ۱۳۲۰هـ.ش». رساله دوره دکترا. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۴. چهره‌قانی، رضا. (۱۳۸۱). «نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی گویان افغان». رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس.
۵. السوافیری، کامل. (۱۹۷۳). «الاتجاهات الفنيه في الشعر الفلسطيني المعاصر». مكتبه الانجلو المصریّه د.ط.
۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۰). «شعر معاصر عرب». چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
۷. صلیبا، جمیل (۱۹۸۲) «المعجم الفلسفی». ج ۲. بیروت.
۸. العبوشی، برهان الدین. (۱۹۶۵). «جبل النار». بغداد: دار البصری.
۹. (۱۹۶۷). «النیازک». بغداد: دار البصری.
۱۰. (۱۹۷۲). «إلی متی». بغداد: دار البصری.
۱۱. (۱۹۸۵). «جنود السماء». الكويت: لجنة التراث الأدبی الفلسطینی.
۱۲. کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). «بررسی تطبیقی موضوعات تطبیقی در شعر ایران و جهان». تهران: نشر پالیزان.
۱۳. الکیالی، عبدالرحمن. (۱۹۷۵). «الشعر الفلسطيني في نكبه فلسطين». بیروت: المؤسسة العربیّه للدراسات والنشر، د.ط.

ب. مقاله‌ها

۱. آل بویه لنگرودی، عبدالعلی. (۱۳۸۹). «**جلوه‌های پایداری در شعر ابوالقاسم شابی**». نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره ۲. شماره ۳ و ۴. صص ۲۷-۱.
۲. خوری، جیزل. (۲۰۰۱). «**حوار مع محمود درویش عن السياسة وتجربة الموت**». مجلة الدراسات الفلسطينية. بیروت. جلد ۱۲، شماره ۴۸.
۳. رحماندوست، مجتبی. (۱۳۷۹). «**رمان مقاومت: منابع، مضامین و بایدها**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۵۶. صص ۴۸۶-۴۶۵.
۴. سنگری، محمدرضا. (۱۳۹۰). «**ادبیات پایداری: نگاهی به ویژگی‌ها، زمینه‌ها، علل پیدایی و ...**». مقاله چاپ شده در کتاب بیداری کلمات به کوشش جواد محقق، انتشارت روایت فتح. صص ۱۴۳-۱۲۸.
۵. مختاری، قاسم و محمود شهبازی. (۱۳۸۹). «**جلوه‌های پایداری در شعر عمر ابو ریشه**». نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره دوم. شماره ۴. صص ۵۴۳-۵۱۹.
۶. مصطفوی‌نیا، محمد رضی؛ محمدرضا توکلی و قاسم ابراهیمی. (۱۳۸۹). «**مقاومت در شعر توفیق امین زیاد**». نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره دوم. شماره ۳. صص ۵۶۵-۵۸۸.

ج. منبع اینترنتی: (www.al-abbushi.com)